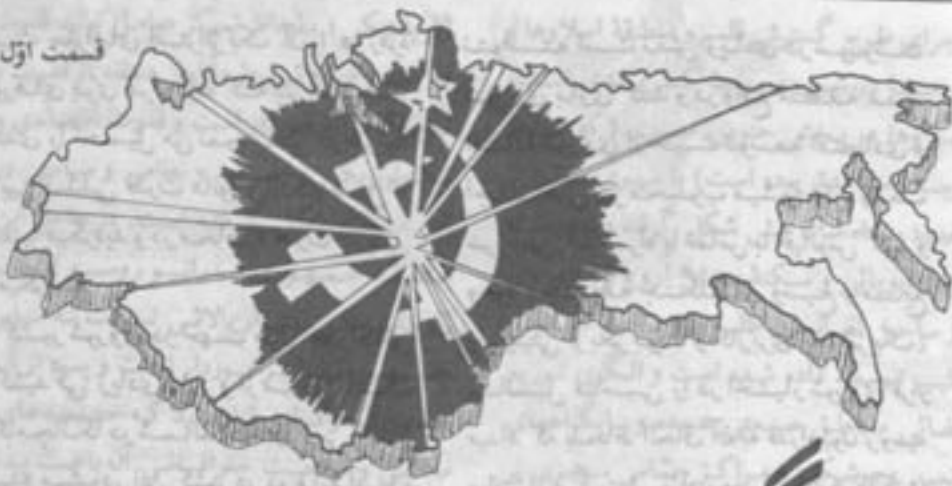


قسمت اول



گست امپراطوری شوروی

دکتر محمد رضا حافظی

مؤثری ایفا نموده و حتی گاهی اوقات بعنوان عامل پایه و زیر بنای تحولات و پدیده های آن کشور عمل می نماید. در مورد شوروی و بروز پدیده سقوط، ویژگیها و ساخت جغرافیایی آن نقش مؤثری بعهده داشت بنابراین لزوماً تبیین آن در مقدمه هر بحث و گفتاری راجع به شوروی باید مورد توجه قرار داشته باشد. پس از آن فرآیند سقوط و شکل گیری سازمان سیاسی جدید در سرزمین شوروی سابق مورد بررسی قرار گرفته و تأثیرات احتمالی آن بر نظام بین الملل مورد بحث قرار خواهد گرفت و در قسمت پایانی بازتابهای سقوط شوروی بر مسائل کشور ما مورد توجه و بررسی واقع خواهد شد.

کشور شوروی سابق بنا به ۲۲/۴۰۲/۲۰۰ کیلومتر مربع مساحت و وسیع ترین واحد سیاسی جهان بود که در نیمکره شمالی قرار داشت و سه اقیانوس بزرگ جهان را بهم پیوند میداد هر چند این پیوند در کمربند قطبی و جنب قطبی صورت می پذیرفت و چندان استفاده ارتباطی برای آن نداشت. در واقع قرار گرفتن شوروی در عرض جغرافیایی بالا و تماس وسیع ضلع شمالی آن با قطب شمال کره زمین باعث شده بود که از حیث ارتباطی بدترین سواحل سه اقیانوس کبیر، اطلس (از طریق دریای بالشیک) و منجمد شمالی نصیب آن شود. این وضعیت نامساعد ارتباطی

از مسائل شوروی را مورد توجه قرار دهد هر چند مطلقاً جامع و عمیق پدیده سقوط شوروی از جهات مختلف لازم بوده و تجارب حاصله میتواند مورد استفاده کشورهای قرار گیرنده که از بعضی جهات، وضعیت مشابهی با شوروی سابق دارند.

در این بررسی سعی خواهد شد ابتدا ساخت جغرافیایی شوروی تبیین گردد زیرا ساختار جغرافیایی طبیعی و انسانی هر کشور در سازمان سیاسی و رفتار حکومت و شکل گیری سیاستهای داخلی و خارجی و همچنین بروز پدیده های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و امنیتی آن نقش

گست امپراطوری شوروی:

امپراطوری شوروی با روی کار آمدن گورباچف در سال ۱۹۸۵ م وارد مرحله جدیدی در تاریخ خود شد تا آنجا که با گذشت کمتر از ۶ سال امپراطوری مزبور دچار گسستگی شده و از صحنه جغرافیای سیاسی جهان منور گردید. محور شوروی از نقشه جهان بیشتر به این خاطر معینی داراست که این کشور تنها یک واحد سیاسی مستقل نبود بلکه قدرتی بود در رده اول قدرتهای جهانی و با توانیهای نظامی و تکنولوژیکی و فضائی که با قدرت رقیب خود یعنی آمریکا هم آوردی داشت. پسندایش تحولات ساختاری تحت عنوان پرستوریکا و گلاسنوست که در نظام اقتصادی و سیاسی شوروی بوجود آمد جامعه به زنجیر کشیده شده کمونیسم را دچار عصیان نمود تا آنجا که خود در فروپاشی حصارهای کهن و آهنین آن پیشگام شدند و آنرا به گورستان تاریخ سپردند که بقول امام راحل (ره) باید از این پس آنرا در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو نمود. امروزه از ابرقدرت شرق یعنی شوروی جز یک سرزمینی با سازمان سیاسی متلاشی شده که از درجه اول و اگرانی زیادی برخوردار میباشد چیزی باقی نمانده است و معلوم نیست تلاشهای انجام شده برای حفظ هویت سیاسی بکبار چه شوروی سابق تحت عنوان جامعه مشترک المنافع به چه میزان نمر بخش باشد. گرچه مطالعه و بررسی فرآیند تحولات در شوروی سابق و عوامل مؤثر بر بروز گسستگی و سقوط آن بعنوان ابرقدرت جهانی و تجزیه و تحلیل مسائل آن چه قبل و چه بعد از تحولات امری است ضروری و فرصت و تلاش مطالبه ای گسترده ای را طلب می نماید ولی نیاز به پرداختن به این پدیده غیر منتظره، نگارنده را بر آن داشت تا بطور اجمال بخشی

و نتیجه
رومان
م قرنها
نشانند
تلور و
پیش
(قدس
مسائل
شولیت
مردم
الهی و
در
ن آثار
یم که
بار که
هشدار
شده
توانند
رژیم
انجام
لام به
ان در
ستند.
قبت
والله
طبر در
ر همه
حفظ
ولیت
شرکی
سیم و
م که
دارد

از حیث جغرافیای استراتژیک آنرا در زمره کشورهای بزرگ قرار داده که بر آن موضع پدافندی را تحمیل می نمود یعنی در شرایط نزاع بین المللی قدرت مانور و ابتکار عمل از آن سلب میگردد و در محاصره قدرت دریائی قرار میگرفت.

کشور شوروی در جهت طول جغرافیائی نیز کشیدگی زیادی دارد و از ساحل بالتیک تا کامپانکا در شمال غرب اقیانوس کبیر کشیده میشود. این کشور در دو قاره آسیا و اروپا واقع شده که بوسیله رشته کوهستان اورال از همدیگر جدا میشوند. همچنین اورال مرز دو بخش توسعه یافته و توسعه نیافته آنرا تشکیل میدهد.

از نظر توپوگرافی و ساخت ناهمواری شوروی به مناطق مختلفی تقسیم میشود. که عبارتند از:

۱- منطقه سبیری که بین اورال و اقیانوس کبیر و اقیانوس منجمد شمالی و آسیای مرکزی و مغولستان قرار داشته و بزرگترین منطقه طبیعی و کم جمعیت ترین آنرا نیز شامل میگردد و حدود ۱۸ درصد جمعیت جمهوری روسیه را در خود جای داده است.

۲- منطقه آسیای مرکزی که بین ضلع شمالی فلات ایران و ضلع جنوبی سبیری و ضلع شرقی دریای مازندران و غرب فلات تبت و حوضه مسلمان نشین تاریم در چین قرار دارد.

۳- منطقه قفقاز که بین ایران و اوکراین و دریای مازندران و دریای سیاه قرار گرفته است.

۴- منطقه پست و کم ارتفاع دشتهای روسیه و اوکراین که بین ارتفاعات اورال و قفقاز و دریاهای مازندران و سیاه و بالتیک و بارنتز (اقیانوس منجمد شمالی) و کوههای کارپات و جلگه لهستان قرار گرفته است. منطقه سبیری با اقلیم سرد و سخت و قاره ای

نستوانسته است نقش زیادی در سرنوشت شوروی بازی کند و در واقع منطقه عقب افتاده شوروی از حیث توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز محسوب میشود ولی وسعت سرزمینی آن همراه با تماس با اقیانوس کبیر و وجود مجموعه جنگلهای وسیع و منابع زیرزمینی و بکر بودن و کاربری استراتژیک، پتانسیل مناسبی را در اختیار شوروی قرار میداد که بلحاظ الحاق آن به فدراسیون روسیه و انتشار و گسترش نژاد روس در آن هم اکنون در اختیاری جمهوری فدراتیور روسیه قرار دارد.

منطقه آسیای مرکزی با اقلیم صحرائی و نیمه صحرائی همراه با جلگه های حاصلخیز ماوراءالنهر و ذخایر عظیم گاز و ذغال و آهن و کشتزارهای پهنه نقش مهمی در سرنوشت شوروی بازی کرده و قسمت شمالی آن بلحاظ موقعیت مرکزی اهمیت استراتژیک پیدا نموده و قزاقستان را به منطقه استقرار سلاح اتمی تبدیل کرده است.

در این منطقه جمهوریهای مسلمان نشینی قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان قرار دارند و پتانسیلهای منطقه ای آن (منابع ذغال، گاز، آهن، پنبه و غیره) نظیر نسی باعث توسعه منطقه ای آن شده و حتی موقعیت جغرافیائی قزاقستان آنرا به منطقه اتمی تبدیل نموده است.

منطقه نفت خیز قفقاز که از آن به ماوراء قفقاز نیز یاد میشود دالان تاریخی تجاوز روسها به سوی فلات ایران بوده و اهداف استراتژیک را از این طریق تعقیب می نموده اند اهدافی نظیر دسترسی بلا واسطه به دریای مدیترانه و خلیج فارس و اقیانوس هند و نیز دست یابی به مرزهای امن برای دشتهای روسیه و اوکراین

بمستطوری پیشگیری از نفوذ نیروی مهاجم از فلات ایران، زیرا تسلط روسها بر قفقاز تنها دشت های اوکراین و روسیه را امن تر می نمود بلکه آنها را در موضع مسلطی نسبت به منطقه

آذربایجان و ایران و ترکیه قرار میداد. این منطقه جمهوری های نامتجانس آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و مناطق نخجوان و قره داغ و چین اینگوش را در خود جای داده است.

ناگفته نماند که منطقه آسیای مرکزی و منطقه قفقاز جزو قلمرو حاکمیت و منطقه نفوذ فلات ایران بوده است و حکام محلی از دولتهای مقتدر داخل فلات ایران تبعیت میکردند ولی مشامفانان با قدرت گرفتن روسها در شمال فلات ایران دو منطقه مزبور در طول دو قرن اخیر از ایران جدا شده و جزو متصرفات روسها در آمده و در قلمرو حکومت آنها قرار گرفته است. منطقه آسیای مرکزی بموجب قرار داد «آخال» که بین دولت ناصرالدین شاه و دولت تزاری منعقد گردید به روسیه ملحق شد و منطقه قفقاز بدنیال جنگلهای ایران و روس وطنی قراردادهای «گلستان» و «ترکمن چای» به روسیه ملحق گردید.

منطقه دشتهای روسیه و اوکراین که توسعه یافته ترین بخش شوروی بحساب میآید بر منطقه اروپائی این کشور تطبیق دارد. این منطقه دارای ذخایر زیرزمینی نفت، ذغال و آهن بوده و قطبهای جمعیتی و شهرهای بزرگ را در خود جای داده است. دشتهای حاصلخیز روسیه و اوکراین که به منبع غله شوروی نیز معروف است در این منطقه قرار دارد. این منطقه از وزن ژئوپلیتیکی بسیار بالائی نسبت به سایر مناطق برخوردار میباشد و قدرت سیاسی و اقتصادی و جمعیتی و نظامی و اتمی و تکنولوژیکی و علمی شوروی در این منطقه قرار گرفته است.

این منطقه جمهوریهای روسیه، اوکراین، استونی، لیتونی، مولداوی و بیلوروسی را در خود جای داده است که ساحل شرقی بالتیک خود منطقه ای کوچکتر را در درون

این منطقه بوجود می‌آورد که جمهوریهای آن به حوزه بالتیک معروف می‌باشند.

مناطق چهارگانه یاد شده از حیث ویژگیهای انسانی دارای تفاوت هستند و این تفاوت هم در مقیاس کشوری و هم در مقیاس منطقه‌ای وجود دارد. تفاوت نیز متعدد میباشد که عبارتند از دین و مذهب، قومیت، جمعیت، توسعه اقتصادی و اجتماعی، توسعه علمی و تکنولوژیکی، قدرت سیاسی و ژئوپلیتیکی. از حیث عنصر دین و مذهب؛ منطقه آسیای مرکزی غالباً مسلمانان و اهل تسنن می‌باشند و از حیث سابقه تمدن و مدنیت نیز دارای سابقه طولانی هستند و شهرهای مهم سمرقند و بخارا و خوارزم کانون تمدن بوده‌اند.

منطقه قفقاز ترکیبی از مسلمانان و مسیحیان را در خود جای داده است. آذربایجان و نخجوان و چین اینگوش عمدتاً مسلمان و اهل تشیع می‌باشند که از این جهت با ایران دارای چسبندگی هستند.

منطقه دشت روسیه عمدتاً مسیحی بوده که از مذاهب ارتدکس و کاتولیک و پروتستان تشکیل شده‌اند و منطقه سیربی بدلیل فقدان جمعیت بومی قابل توجه، دارای دین مشخصی نیستند و ادیان غالب آن مسیحیت و بودائی میباشد.

از حیث عنصر قومیت؛ منطقه آسیای مرکزی دارای اقوام تاجیک، ازبک، قرقیز، ترکمن و قزاق بوده که هر یک تشکیل یک واحد سیاسی تحت عنوان جمهوری را میدهند. منطقه قفقاز از اقوام آذری، ارمنی و گرجی تشکیل شده است و منطقه دشت روسیه از اقوام روس، اوکراینی، بیلوروسی، بالتیکی و مولداوی برخوردار میباشد. منطقه سیربی بدلیل فقدان جمعیت قابل توجه بومی دارای اقوام عمده نبوده و غالباً از اقوام آلتائی، اورالی و زرد میباشند ولی بدنبال

اجرای طرح گسترش قلمرو منطقه اسلاوها و روسها در شوروی، خط کمربندی انتشار اسلاوها در بخش جنوبی سیربی (که شرایط زیست مساعدتر بوده است) یا سیربی سفلی از حدود پنجاه سال پیش شکل گرفته و بدینوسیله نژاد اروپائی و سکته بخش اروپائی شوروی از ساحل اقیانوس اطلس به ساحل اقیانوس کبیر توسعه داده شده است و الگوی توزیع فضائی مناطق صنعتی عمده و پایگاههای اتمی و موشکی و مراکز حواس سیربی بر الگوی توزیع فضائی قوم اسلاو و اروپائی از اورال تا ساحل اقیانوس کبیر تطبیق داده شده است.

نکته قابل توجه اینکه الگوی فضائی ساخت سیاسی شوروی از الگوی فضائی ساخت اقوام در آن تبعیت نموده است. در واقع مرکزیت و محدوده و قلمرو جمهوریهای فدرال و مستقل بر هسته و حوزه نفوذ اقوام در شوروی انطباق یافته‌اند و تنها الحاق سیربی به جمهوری روسیه از منطبق جغرافیائی و ژئوپلیتیکی تبعیت نمی‌نماید.

از حیث جمعیت؛ جمهوری فدراتیو روسیه پرجمعیت‌ترین جمهوری بوده و حدود ۵۲ درصد جمعیت شوروی را در خود جای داده است پس از آن جمهوری اوکراین با حدود ۱۸/۵ درصد جمعیت شوروی و ازبکستان با حدود ۶ درصد و قزاقستان با حدود ۵/۵ درصد جمعیت کل شوروی قرار دارند. در مجموع منطقه آسیای مرکزی حدود ۱۶ درصد و منطقه روسیه و اوکراین حدود ۷۷/۵ درصد و منطقه قفقاز حدود ۶/۵ درصد جمعیت کل شوروی را در خود جای داده‌اند. از حیث توسعه اقتصادی و اجتماعی و علمی؛ منطقه دشتهای اوکراین و روسیه و عبارتی بخش اروپائی شوروی از سطح بالائی برخوردار میباشد و در مراحل بعدی قفقاز و آسیای مرکزی و منطقه سیربی قرار دارند. از حیث قدرت سیاسی و

ژئوپلیتیکی؛ بلحاظ تمرکز عوامل تولید قدرت در بخش اروپائی، طبعاً این منطقه از قدرت و نفوذ بالائی برخوردار است و قدرت اقتصادی و تکنولوژیکی و فضائی و نظامی و سیاسی در این منطقه شکل گرفته است. در داخل این منطقه جمهوری فدراتیو روسیه از وزن ژئوپلیتیکی بسیار بالائی نسبت به سایر جمهوریها برخوردار است و پس از آن جمهوری اوکراین قرار دارد که خصیصه‌های مکانی و موقعیت جغرافیائی آن باعث پیدا کردن نقش برجسته‌تری در بخش اروپائی شوروی شده است و با روسیه رقابت می‌کند. برخورداری جمهوری فدراتیو روسیه از وزن ژئوپلیتیکی بالا باعث گردیده که روسیه وارث اقتدار و موقعیت ژئوپلیتیکی شوروی در صحنه بین‌المللی بگردد و حتی در سازمان‌یابی جدید شوروی نقش محوری را بازی نماید. از طرفی وجود مرکز سیاسی و اداری شوروی (مسکو) در ناحیه روس نشین منجر به حاکمیت یافتن روسها در دولت شوروی و همچنین انتشار نژاد روس در تمامی جمهوریهای شوروی شده است که درصد حضور روسها در جمعیت جمهوریها مؤید این مسئله میباشد.

۸۳ درصد جمعیت جمهوری روسیه و ۲۰ درصد جمعیت اوکراین و ۱۲/۵ درصد جمعیت ازبکستان و ۴۳ درصد جمعیت قزاقستان و ۱۰/۵ درصد جمعیت بیلوروسی و ۱۰ درصد جمعیت آذربایجان و ۸/۵ درصد جمعیت گرجستان و ۱۲ درصد جمعیت ملداوی و ۱۲ درصد جمعیت تاجیکستان و ۳۰ درصد جمعیت قرقیزستان و ۸/۵ درصد جمعیت لیتوانی و ۲/۷ درصد جمعیت ارمنستان و ۱۵ درصد جمعیت ترکمنستان و ۳۰ درصد جمعیت لتونی و ۲۵ درصد جمعیت استونی را روسها تشکیل میدهند.

ادامه دارد